

مطالعه تطبیقی قاعده لاجرح و تأثیر آن بر احکام جزایی

در فقه حنفیه و امامیه

سید عزیزالله موسوی^۱ | قیام‌الدین معاویه^۲

چکیده

«قاعده لاجرح» یکی از اصول اساسی فقه اسلامی است که به رفع تکالیف مشقت‌بار و غیرقابل تحمل از دوش مکلفان می‌پردازد. این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی دیدگاه دو مکتب فقهی امامیه و حنفیه در تبیین مبانی نظری و کاربست قاعده مذکور، به‌ویژه در تخفیف مجازات‌های کیفری از جمله حدود و تعزیرات، سامان یافته است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و با رویکرد فقه مقارن بوده و داده‌ها با رجوع به منابع معتبر فقهی گردآوری شده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که هر دو مکتب، این قاعده را مستند به آیه «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» دانسته و آن را در جهت تسهیل احکام شرعی می‌پذیرند. با این حال، فقه امامیه با پشتوانه‌های قرآنی، روایی، عقلانی و اصولی، قاعده مذکور را به‌صورت نظام‌مندتر و گسترده‌تری در فرایند استنباط و اجتهاد وارد کرده است؛ درحالی‌که فقه حنفی بیشتر از این قاعده در قالب قواعدی چون «المشقة تجلب التيسير» بهره می‌برد و کمتر آن را به‌صورت مستقل اصولی پردازش کرده است. هر دو مکتب، به‌ویژه در احکام جزایی، استفاده از قاعده لاجرح را در موارد بروز مشقت‌های شدید برای مکلف، مشروع و موجه می‌دانند. یافته‌ها بیانگر آن است که این قاعده ظرفیت تعدیل مجازات‌ها را در چارچوب ضوابط شرعی داراست و می‌تواند در پاسخ‌گویی به نیازهای حقوق کیفری معاصر، نقش مؤثری ایفا نماید.

کلیدواژه‌ها: قاعده لاجرح، فقه جزایی، تخفیف مجازات، سیاست کیفری اسلام، تخفیف کیفری

۱. دکتری حقوق خصوصی، دانشکده فقه و حقوق، جامعه المصطفی العالمیه، (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان

۲. ماستری فقه قضایی، دانشکده فقه و حقوق، جامعه المصطفی العالمیه، (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان



مقدمه

نظام کیفری اسلام بر پایه اصول کلانی چون عدالت، رحمت و رفع عسر و حرج بنیان نهاده شده است. در کنار تعیین مجازات‌های معین برای جرائم، شریعت اسلامی با پیش‌بینی قواعد عمومی فقهی، امکان تعدیل، تخفیف و تلطیف این احکام را در شرایط خاص و با در نظر گرفتن اوضاع واقعی مکلفان فراهم کرده است. یکی از مهم‌ترین این قواعد، قاعده «لا حرج» است که از قواعد مشهور فقهی بوده و مستند آن آیه شریفه «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) است. این قاعده، به‌عنوان اصل نفی مشقت در تکلیف، نقش مهمی در مواجهه فقه با موقعیت‌های دشوار و خارج از طاق‌ت عرفی ایفا می‌کند.

در میان مکاتب فقهی اسلامی، امامیه و حنفیه، هر دو با پذیرش اصل قاعده لا حرج، ولی با تکیه بر مبانی و روش‌های استنباط متفاوت، جایگاه این قاعده را در نظام اجتهادی خود تبیین کرده‌اند. فقه حنفی با تکیه بر همان آیه شریفه و بر پایه اصولی چون «المشقة تجلب التيسير» و «الضرورات تبيح المحظورات»، قاعده مذکور را در شمار قواعد تسهیل‌گر در احکام فقهی می‌پذیرد. فقهای چون امام سرخسی در المبسوط و کاسانی در بدائع الصنائع، این قاعده را از اصول مهم رفع سختی دانسته‌اند و تصریح کرده‌اند که هرگاه اجرای حکمی منجر به ضیق و مشقت شدید شود، باید تخفیف یا جایگزینی در اجرای آن در نظر گرفته شود؛ اما برخلاف امامیه، فقه حنفی عمدتاً این قاعده را در چارچوب قواعد فقهی فرعی‌تر بررسی کرده و آن را به‌صورت قاعده‌ای اصولی با گستره کاربرد در همه عرصه‌های استنباط مطرح نکرده است.

از سوی دیگر، فقه امامیه نیز، قاعده مذکور را نه تنها برگرفته از قرآن، بلکه مبتنی بر سنت معتبر، اجماع و عقل مستقل می‌داند و آن را به‌صورت گسترده در عرصه‌های مختلف فقهی، از جمله در حوزه احکام کیفری، به کار می‌گیرد. در این مکتب، فقهای چون شیخ انصاری، محقق نراقی، آیت‌الله خویی و امام خمینی، با تحلیل‌های اصولی و استدلال‌های دقیق، بر این نکته تأکید دارند که اجرای احکام شرعی، در صورتی که منجر به حرج غیرقابل تحمل گردد، باید مورد تخفیف یا تعلیق قرار گیرد. از همین‌رو، بررسی تطبیقی دیدگاه این دو مکتب، پرسش‌های اساسی را پیش روی پژوهش می‌گذارد: آیا هر دو مکتب فقهی در



نحوه و شرایط اعمال قاعده لاجر در تخفیف مجازات‌ها هم نظر هستند؟ دامنه پذیرش این قاعده تا چه حد می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای حقوق کیفری معاصر باشد؟ و آیا انعطاف در اجرای مجازات‌ها، با رعایت اصول شرعی، در نگاه این دو مکتب قابل تحقق است؟ این تحقیق بر آن است که با تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های فقهی حنفیه و امامیه درباره قاعده لاجر، به تبیین جایگاه این قاعده در فقه جزایی اسلامی پرداخته، ظرفیت‌های نهفته در این اصل را برای اصلاح، تعدیل یا تعلیق مجازات‌ها در شرایط خاص بررسی کرده و راهکارهایی برای بهره‌برداری اصولی از آن در مواجهه با تحولات اجتماعی و حقوقی ارائه نماید.

۱. مفهوم‌شناسی

برای تبیین دقیق و روشمند مفهوم «قاعده لاجر»، نخست باید واژه «قاعده» به‌عنوان یک اصطلاح فقهی-اصولی معناشناسی گردد، سپس واژه «جر» از منظر لغوی و اصطلاحی بررسی شود و در نهایت با تحلیل نحوه ترکیب این دو واژه، مفهوم اصطلاحی و فقهی «قاعده لاجر» به‌صورت منسجم و علمی تبیین شود.

۱-۱. قاعده

قاعده در لغت به معنای پایه و اساس است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱، ۲۳۹). قواعد خانه، پایه‌های آن هستند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱، ۱۴۳) و قاعده مثلث، به آن ضلعی گفته می‌شود که پایه مثلث بوده و مثلث بر آن استوار است (جوهری، ۱۴۱۰: ۲، ۵۲۵)؛ اما در اصطلاح فقهی، مترادف اصل، ضابطه و قانون است و به حکم کلی منطبق بر جزئیات، قاعده گفته می‌شود (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۹: ۴).

۲-۱. جر

واژه «جر» در لغت به معنای تنگنا، دشواری و مشقت آمده است. لغت‌شناسان عرب این واژه را به‌گونه‌ای تعریف کرده‌اند که بار معنایی سختی و فشار را منتقل می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲، ۲۳۳). در قرآن کریم نیز واژه «جر» به معنای سختی و مشقت به کار رفته است: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ؛ و خداوند در دین برای شما تنگنا و سختی قرار نداده است» (حج: ۷۸). این آیه شریفه، مهم‌ترین آیه‌ای است که مبنای قاعده لاجر

شمرده می‌شود. «حرج» در اصطلاح فقهی، به معنای مشقت غیر متعارف و خارج از طاقت عرفی مکلف تعریف می‌شود. همانگونه که برخی از فقها گفته‌اند: «حرج مشقتی فزاینده است که به جان یا مال مکلف وارد می‌شود و از حد معمول خارج است» (زحیلی، ۲۰۰۶: ۲۰۹).

۳-۱. قاعده لاجرج

فقها تعاریف متعددی برای این قاعده بیان کرده‌اند ولی از جهت محتوایی تفاوتی ندارد و هم بیانگر آن است که قاعده لاجرج به این معناست که هرگاه اجرای یک حکم شرعی الزامی، موجب مشقت شدید، سختی غیر متعارف یا وضعیتی طاقت‌فرسا برای مکلف گردد، آن حکم از فعلیت ساقط می‌شود یا در آن تخفیف و تغییر صورت می‌پذیرد؛ زیرا شریعت اسلام بر اساس سهولت، رحمت و رفع عسر و حرج پایه‌گذاری شده است. برای مثال، سرخسی می‌گوید: «هرگاه حکمی از احکام شرعی منجر به عسر و حرج غیر قابل تحمل گردد، تخفیف و تسهیل در آن مشروع است؛ زیرا شریعت بر دفع مشقت و آسان‌گیری استوار است» (سرخسی، ۱۴۱۴: ۱، ۱۶۸). هم‌چنین شیخ انصاری می‌نویسد: «قاعده لاجرج دلالت دارد بر نفی و رفع احکامی که امثال آن‌ها موجب حرج شدید برای مکلف شود و این قاعده در تمام ابواب فقه جریان دارد» (انصاری، ۱۴۱۹: ۲، ۴۶۸). به بیان دیگر، قاعده لاجرج، ابزاری برای تلطیف و تعدیل تکالیف شرعی در شرایط دشوار است و نقش مهمی در استنباط احکام، به‌ویژه در زمینه‌هایی مانند عبادات، معاملات و مجازات‌ها ایفا می‌کند.

۲. مبانی نظری قاعده لاجرج

این قاعده فقهی دارای پشتوانه‌های نظری و مبانی متعددی در منابع اصلی شریعت است. این مبانی، بیانگر جایگاه ریشه‌ای این قاعده در ساختار نظام فقهی اسلام و ارتباط آن با اهداف کلان شریعت، چون رفع عسر، تسهیل و رعایت ظرفیت مکلفین است. بررسی این اصول و مبانی، ما را در فهم دقیق‌تر قلمرو، اعتبار و آثار قاعده لاجرج یاری می‌دهد:



۲-۱. مبنای قرآنی

مهم‌ترین مبنای قاعده لاجرح قرآن کریم است و هر دو مکتب فقهی، این قاعده را در وهله نخست بر نص قرآن کریم استوار می‌دانند. فقهای حنفی با استناد به آیه شریفه: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸)، تأکید می‌کنند که اساس شریعت بر رفع مشقت و تسهیل امور مکلفین بنا شده است. سرخسی در می‌نویسد: «شریعت اسلامی بر اساس آسان‌گیری و دفع مشقت بنا شده است و هرگاه امری موجب عسر و حرج شود، تخفیف در آن مشروع می‌گردد» (سرخسی، ۱۴۱۴: ۱، ۱۶۸). کاسانی نیز «حرج» را به معنای «مشقتی خارج از حد متعارف تحمل» دانسته و آن را به صراحت از سوی شریعت نفی شده می‌داند (کاسانی، ۱۴۰۶: ۱، ۹۳). فقیهان امامی، افزون بر همین آیه، به آیه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵) نیز استناد می‌کنند که به روشنی بر اراده شارع به رفع سختی از دوش بندگان دلالت دارد. در فقه امامیه، این مبنای قرآنی با وسعت بیشتری تفسیر شده و دامنه آن به تمامی ابواب فقهی گسترش یافته است.

۲-۲. مبنای روایی و سنت

در فقه حنفی، تمرکز اصلی بر آیات قرآن و روح کلی شریعت است و در آثار متقدمان بیشتر به تحلیل عقلی-شرعی «مفهوم حرج» بسنده شده است؛ اما در فقه امامیه علاوه بر قرآن، روایات اهل بیت^(ع) پشتوانه محکم قاعده لاجرح به شمار می‌روند. حدیث مشهور «رفع عن امتی تسعة» که رفع تکالیف سنگین چون خطا، نسیان و اکراه را بیان می‌کند و نیز روایت امام صادق^(ع) «كل ما غلب الله عليه فالله اولی بالعدر» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱، ۲۲۰) از مهم‌ترین مستندات روایی امامیه است. این روایات شریعت را بر مدار آسان‌گیری و نفی تکالیف طاقت‌فرسا ترسیم می‌کنند.

۲-۳. جایگاه اصولی و عقلی

در نگاه فقیهان حنفی، قاعده لاجرح بیشتر به مثابه یک قاعده فقهی و تطبیقی است که در مقام استنباط و تطبیق احکام عملی مورد استفاده قرار می‌گیرد. مبنای آن، روح شریعت و مقاصد کلی دین است که بر رفع مشقت تأکید دارد. در مقابل، فقیهان امامی علاوه بر

جنبه فقهی، این قاعده را از قواعد مهم اصول فقه می‌دانند؛ شیخ انصاری این قاعده را در زمره ادله احکام ظاهریه و واقعیه ذکر می‌کند (انصاری، ۱۴۱۵: ۲، ۲۱۳). محقق نراقی، بر پشتوانه عقلی و فطری قاعده تأکید دارد (نراقی، ۱۴۰۸: ۵۰). آقای خوبی آن را از قواعد مسلم و مورد اجماع فقهای امامیه می‌داند (موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۲، ۱۶۰). همچنین امام خمینی بر نقش بنیادین این قاعده در فرایند استنباط احکام شرعی تأکید کرده است (موسوی خمینی، ۱۴۱۶: ۲، ۴۲۵).

۴-۲. گستره و قلمرو تطبیق قاعده

در فقه حنفی، قاعده لاجرح بیش‌تر در رفع مسئولیت در شرایط اکراه و اضطرار و در تخفیف تکالیف شاق کاربرد دارد. برای نمونه سرخسی و کاسانی بر مشروعیت تخفیف یا رفع حکم در صورت بروز مشقت غیرقابل تحمل تصریح دارند؛ اما در فقه امامیه، گستره این قاعده فراگیرتر است و نه تنها در اکراه و اضطرار، بلکه در ابواب مختلف فقهی اعم از عبادات، معاملات، احکام شخصی و اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این توسعه قلمرو، ناشی از نگاه اصولی و روایی امامیه به قاعده است.

لذا قاعده لاجرح در هر دو مکتب فقهی بر مبنای مشترک نفی مشقت در دین و تسهیل شریعت استوار است. با این تفاوت که فقه حنفی این قاعده را بیشتر بر پایه آیات قرآن و مقاصد شریعت تبیین کرده و در مقام فقه تطبیقی برای رفع مشقت‌های غیر متعارف به کار می‌گیرد؛ اما فقه امامیه علاوه بر آیات قرآن، از روایات معتبر اهل بیت^(ع)، اجماع و عقل بهره برده و این قاعده را نه تنها در سطح فقه کاربردی بلکه در جایگاه یک قاعده اصولی بنیادین در فرایند اجتهاد و استنباط احکام شرعی می‌نشانند.

جدول مقایسه تطبیقی

محرور مقایسه	فقه حنفی	فقه امامی	تشابه و تفاوت
مبنای قرآنی	استناد اصلی به آیه (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) (حج: ۷۸). «شریعت بر دفع مشقت بنا شده است» (سرخسی) و «حرج مشقت خارج از حد تحمل است» (کاسانی).	علاوه بر آیه فوق، به آیه (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ) (بقره: ۱۸۵) نیز استناد می‌شود. گستره آیات در نظر امامیه وسیع‌تر است.	هر دو مکتب در اصل استناد به قرآن هم‌نظرند؛ امامیه آیات بیشتری را مبنا قرار داده است.
مبنای روایی و سنت	تمرکز عمدتاً بر آیات قرآن و روح شریعت؛ روایات به شکل محدود مورد استفاده است.	استناد گسترده به روایات: حدیث «رفع عن امتی تسعة» و روایت امام صادق (ع): «کل ما غلب الله علیه فالله اولی بالعذر» (حر عاملی).	امامیه پشتوانه روایی قاعده را بسیار گسترده‌تر از حنفیه به کار می‌گیرد.
جایگاه اصولی	قاعده لاجرح بیشتر یک قاعده فقهی - تطبیقی است.	قاعده لاجرح یک قاعده اصولی بنیادین است. (انصاری، نراقی، خوبی و امام خمینی).	در حنفیه، رویکرد فقهی - عملی غالب است؛ در امامیه، رویکرد اصولی و مبنایی.
پشتوانه عقلی و اجماع	بیشتر بر «مقاصد شریعت» و روح تسهیل دین تکیه دارد.	علاوه بر عقل، اجماع فقیهان امامی نیز مستند قرار گرفته است. نراقی: قاعده همسو با عقل سلیم و فطرت است.	امامیه پشتوانه عقلی و اجماعی پررنگ‌تری برای قاعده ذکر می‌کند.
گستره و قلمرو قاعده	بیش‌تر در موارد اضطرار، اکراه و تخفیف تکالیف شاق به کار می‌رود.	در همه ابواب فقهی (عبادات، معاملات، احکام فردی و اجتماعی) جریان دارد.	دامنه کاربرد در امامیه گسترده‌تر و فراگیرتر است.
روح کلی شریعت	«نفی حرج» تجلی رحمت و تسهیل در دین است (سرخسی و کاسانی).	«نفی حرج» نه تنها فقهی، بلکه اصولی و اجتهادی است و به‌عنوان رکن استنباط به کار می‌رود.	هر دو مکتب به آسان‌گیری و رفع مشقت در دین تأکید دارند؛ تفاوت در عمق و سطح توسعه است.



۳. اقسام حرج از منظر فقه حنفی و امامی

فقه‌های حنفی و امامیه در بحث قاعدهٔ لاجرح به اقسام گوناگون مشقت و سختی توجه کرده‌اند که در فهم و تطبیق این قاعده بر تخفیف احکام و مجازات‌ها نقش اساسی دارد.

۳-۱. حرج شخصی و نوعی

مطابق فقه حنفی حرج گاه شخصی است؛ مانند بیماری که روزه برای او مشقت دارد و گاه نوعی است؛ مانند مشقت سفر که برای عموم مسافران متصور است (ابن نجیم، ۱۴۱۹: ۸۵). فقیهان امامی نیز میان حرج شخصی و نوعی تفکیک قائلند؛ شیخ انصاری در المکاسب و محقق نراقی در عوائد الأیام بیان کرده‌اند که معیار در صدق حرج، مشقت نوعی یا شخصی است. به این معنا که اگر مشقت تنها بر فرد خاصی عارض شود، حکم برای همان شخص برداشته می‌شود، اما اگر مشقت نوعی باشد، حکم به‌طور کلی در آن مورد تغییر می‌یابد. برای نمونه، روزه گرفتن برای بیمار (حرج شخصی) و حکم قصر نماز در سفر (حرج نوعی) بیانگر این دو گونه است (نراقی، ۱۴۰۸: ۲۵۳؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۳، ۲۷۴).

۳-۲. حرج واقعی و متوقع

طبق فقه حنفی، «گاهی حرج بالفعل واقع شده و گاهی توقع وقوع آن وجود دارد که در هر دو صورت موجب تخفیف می‌گردد» (ابن عابدین، ۱۴۱۲، ۱: ۱۴۵). فقیهان امامی نیز این تقسیم را مورد توجه قرار داده‌اند؛ آقای خوئی و امام خمینی تأکید کرده‌اند که حتی اگر خوف وقوع حرج در آینده باشد، شارع اجازه تخفیف یا ترک حکم را می‌دهد. به‌عنوان مثال، اگر به احتمال عقلایی روزه گرفتن موجب ضرر و مشقت شدید گردد، حکم وجوب آن ساقط می‌شود، گرچه هنوز مشقت بالفعل تحقق نیافته باشد (موسوی خوئی، ۱۳۷۱: ۱، ۵۲۴؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۶: ۱، ۲۶۲).

۴. کاربردهای قاعدهٔ لاجرح در حدود

این قاعده، هرچند در فقه حنفی و امامی در چارچوب‌های متفاوت نظری مطرح شده است، ولی در عمل کارکردی مشابه دارد؛ به این معنا که در هر دو نظام فقهی، ضامن



جلوگیری از اجرای ناعادلانه و مشقت‌آور حدود و ابزاری برای تأمین عدالت کیفری در چارچوب شریعت است.

۱-۴. اصل کلی در حدود

فقه‌های حنفی و امامی هر دو معتقدند که حدود الهی احکام مقدر و منصوبند و اصل بر اجرای آن‌هاست. با این حال، اجرای بی‌قید و شرط حدود در شرایطی که موجب عسر و حرج غیرقابل تحمل برای مکلف شود، با روح شریعت و مقاصد آن ناسازگار است. به بیان دیگر، هر دو مکتب فقهی با استناد به حدیث نبوی: «اذرُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ» (ترمذی، بی‌تا، ح ۱۳۴۴)، اصل بر احتیاط در اجرای حدود و توجه به رفع حرج دارند.

۲-۴. تعلیق و تأخیر اجرای حدود در شرایط خاص

در هر دو مکتب فقهی، بیماری شدید، بارداری، ضعف جسمانی و شرایط مشابه، از مواردی است که اجرای حد بر اساس قاعده لاجرح به تأخیر یا تعلیق می‌افتد تا از هلاکت یا مشقت شدید جلوگیری شود. فقه‌های حنفی تصریح می‌کنند که «حد بر زن حامله اجرا نمی‌شود تا وضع حمل کند و بر مریض اجرا نمی‌شود تا بهبود یابد؛ زیرا هدف از حد تأدیب است نه هلاک» (سرخسی، ۱۴۱۴: ۹، ۳۶). فقیهان امامی نیز باور دارند که «اگر اجرای حد موجب مرگ محکوم شود و این موضوع پیشاپیش معلوم باشد، حاکم شرع می‌تواند از اجرای آن خودداری کند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۲، ۳۱۰).

۳-۴. تخفیف در کیفیت اجرای حد

هر دو مکتب فقهی، کیفیت اجرای حدود را مقید به رعایت مصلحت، حفظ جان و دفع حرج دانسته‌اند و بر اعتدال در اجرای حدود تأکید می‌کنند. فقه‌های حنفی تصریح می‌کنند که «در اجرای حد جلد، ضربات باید متوسط باشد، نه چنان سخت که هلاک کند و نه چنان ضعیف که بی‌اثر باشد» (کاسانی، ۱۴۰۶: ۷، ۵۹). هم‌چنین بسیاری از فقیهان امامی مانند آقای خوئی تأکید دارند که کیفیت اجرای حد نباید موجب عسر و حرج شدید گردد و حاکم شرع باید در اجرای آن، اعتدال و مصلحت را رعایت کند (موسوی خوئی، ۱۴۱۰: ۳، ۱۲۰).

۴-۴. سقوط حدود در شرایط جنگ و ضرورت اجتماعی

در هر دو فقه، مصالح عمومی و جلوگیری از مشقت جمعی از عوامل موجه برای تعلیق حد به شمار می‌رود. با استناد به حدیث مشهور «لَا تُقَطَّعُ الْأَيْدِي فِي الْغَزْوِ» (ترمذی، بی‌تا: ۳، ۶۲۰، ح ۱۴۵۰) اظهار می‌دارند که اجرای حد سرقت در شرایط جنگ موجب ضعف جامعه اسلامی می‌شود و باید ترک گردد (کاسانی، ۱۴۰۶: ۷، ۹۶)؛ اما فقیهان امامی با استناد به قاعده لاجرح و ضرورت اجتماعی، معتقدند که اجرای حدود در مواردی که موجب اختلال نظام یا تضعیف امت اسلامی شود، قابل تعلیق است (حلی، ۱۴۱۳: ۱، ۳۱۳).

۴-۵. نقش شبهه و تردید در سقوط حدود

هر دو دیدگاه، شبهه را به منزله راهی برای دفع حرج و سقوط حدود می‌دانند و از این طریق از اجرای مجازات‌های شدید در شرایط مشکوک جلوگیری می‌کنند. مطابق فقه حنفی، «حدود با شبهات ساقط می‌شوند و مشقت غیر معتاد می‌تواند شبهه ایجاد کند». (ابن همام، ۱۴۱۵: ۵، ۲۵۷). هم‌چنین فقیهان امامی، حدیث «ادراء الحدود بالشبهات» را در کنار قاعده لاجرح به کار گرفته و تأکید دارند که تردید در تحقق شرایط حد، خود نوعی حرج فقهی است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸، ۵۵).

جدول مقایسه تطبیقی کاربرد قاعده لاجرح در حدود

محور	فقه حنفی	فقه امامی	تشابه و تفاوت
اصل کلی اجرای حدود	حدود الهی مقدر و اصل بر اجرای آن‌هاست؛ ولی در شرایط حرج آور، امکان تعلیق یا تأخیر وجود دارد (ابن همام).	حدود منصوبند؛ اما اجرای آن‌ها مشروط به نبود عسر و حرج شدید است؛ قاعده لاجرح ضامن عدالت در اجراست (موسوی خمینی).	هر دو اصل را بر اجرای حدود می‌دانند؛ تفاوت در این است که امامیه صریح‌تر قاعده لاجرح را به عنوان مانع اجرای بی‌عدالتی مطرح می‌کنند.
تعلیق در بیماری، بارداری و ضعف جسمانی	اجرای حد بر زن باردار و مریض تارفع مانع به تأخیر می‌افتد (سرخسی).	اگر اجرای حد منجر به هلاکت شود یا مشقت شدید ایجاد کند، قاضی می‌تواند آن را تعلیق کند (موسوی خمینی و موسوی خویی).	هر دو قائل به تأخیر و تعلیق‌اند؛ تفاوت در مبنای استدلال است (حنفی بر هدف تأدیب، امامی بر قاعده لاجرح و عدالت).



تخفیف در کیفیت اجرای حد	ضربات حد باید متوسط باشد؛ نه شدید که موجب هلاک گردد و نه ضعیف که بی اثر باشد (کاسانی).	اجرای حد باید با رعایت اعتدال و بدون ایجاد عسر و حرج غیر قابل تحمل باشد (موسوی خوئی).	اشتراک در رعایت اعتدال و دفع حرج؛ تفاوت در صراحت استناد به قاعده لاجرح در امامیه.
سقوط حد در شرایط جنگ یا ضرورت اجتماعی	به حدیث «لَا تُقَطَّعُ الْأَيْدِي فِي الْعَزْوِ» استناد شده و اجرای حد سرقت در جنگ تعطیل می شود تا موجب ضعف مسلمانان نشود (ترمذی).	به قاعده لاجرح و مصلحت امت اسلامی استناد شده و در شرایطی که اجرای حدود موجب اختلال نظام یا مشقت شدید اجتماعی گردد، تعطیل یا تعلیق می شود.	هر دو در جنگ و شرایط اضطراری اجرای حدود را تعلیق می کنند؛ تفاوت در مبنای استدلال (حنفی بر نص حدیث، امامی بر قاعده لاجرح و مصلحت).
شبهه و تردید در تحقق شرایط حد	حدود با شبهات ساقط می شوند و مشقت غیر معتاد می تواند خود شبهه ایجاد کند (ابن همام).	حدیث «ادروا الحدود بالشبهات» همراه با قاعده لاجرح موجب سقوط حد در صورت تردید می شود (حر عاملی).	اشتراک در پذیرش سقوط حدود با شبهه؛ تفاوت در اینکه امامیه، شبهه را با قاعده لاجرح پیوند می دهند.

۵. کاربرد قاعده لاجرح در تعزیرات

قاعده لاجرح در تعزیرات نقش وسیع تر و عملیاتی تری نسبت به حدود دارد؛ زیرا تعزیرات غیرمقدر و منعطفند. به همین جهت، در حوزه تعزیرات، ابزار مهمی برای ایجاد تعادل میان حفظ نظم عمومی و رعایت حقوق فردی مجرم محسوب می شود.

۵-۱. ماهیت و انعطاف پذیری تعزیرات

هر دو مکتب فقهی بر انعطاف پذیری تعزیرات و امکان اعمال قاعده لاجرح برای کاهش مشقت و اصلاح مجرم تأکید دارند، با این تفاوت که امامیه دامنه توجه به شرایط اجتماعی و فردی را وسیع تر می دانند. در فقه حنفی، تعزیرات برخلاف حدود، مقدار مشخص و ثابت ندارند و اجرای آن به صلاح حدید حاکم یا قاضی واگذار شده است. ابن عابدین می گوید: «تعزیر به اختلاف افراد و احوال و زمانها متفاوت می شود، زیرا هدف از آن اصلاح است» (ابن عابدین؛ ۱۴۱۲: ۴، ۶۰). قاعده لاجرح در این حوزه وسعت بیشتری دارد و زمینه تخفیف یا تعدیل تعزیر را فراهم می کند.

در فقه امامیه نیز تعزیرات از مجازات های غیرحدی هستند که انعطاف زیادی دارند و

حاکم اسلامی می‌تواند شدت یا نوع مجازات را با توجه به شرایط زمان، مکان و وضعیت مجرم تعیین کند. قاعده لاجرح ابزار اصلی تعدیل و تخفیف است (نراقی؛ ۱۴۰۸: ۶۵؛ موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۳، ۱۲۵).

۵-۲. تخفیف تعزیر به سبب توبه یا حسن رفتار مجرم

در فقه حنفیه و امامیه تخفیف تعزیر به دلیل اصلاح و توبه مجرم را مجاز می‌دانند؛ اما امامیه توجه بیشتری به ملاحظات روانی و اجتماعی دارد. فقهای حنفی تصریح می‌کنند: «اگر مجرم توبه کند و آثار توبه در رفتار او ظاهر شود، قاضی می‌تواند تعزیر را تخفیف دهد یا ساقط کند» (ابن نجیم، ۱۴۱۹: ۱۰۵). فقیهان امامی نیز معتقدند که هرگاه اجرای تعزیر موجب حرج شدید یا آسیب جسمی و روانی شود، قاضی می‌تواند مجازات را کاهش دهد یا به مجازات‌های جایگزین مانند توبیخ، جریمه نقدی یا حبس کوتاه‌مدت اکتفا کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۲، ۳۲۰).

۵-۳. تخفیف بر اساس شخصیت و جایگاه اجتماعی مجرم

هم احناف و هم امامیه، شخصیت و جایگاه اجتماعی مجرم را در تخفیف تعزیر مؤثر می‌دانند و آن را به قاعده لاجرح مستند می‌کنند؛ همانگونه که جناب سرخسی می‌گوید: «تعزیر اشراف و افراد دارای شخصیت اجتماعی با تعزیر عامه مردم متفاوت است» (سرخسی، ۱۴۱۴: ۹، ۴۵)، مرحوم نراقی نیز اشاره می‌کند که حاکم می‌تواند شرایط خاص مجرم، از جمله وضعیت خانوادگی و اجتماعی را در تعیین تعزیر در نظر بگیرد و شدت مجازات را کاهش دهد (نراقی، ۱۴۰۸: ۶۵).

۴-۵. تخفیف یا تعدیل بر اساس شرایط ویژه و مقتضیات زمان و مکان

هر دو مکتب فقهی انعطاف قاضی در شرایط ویژه را مورد تأکید قرار می‌دهند و معتقدند که قاعده لاجرح در این زمینه مبنای مشروع فقهی فراهم می‌کند؛ فقهای حنفی تصریح دارند که «قاضی می‌تواند با توجه به شرایط زمانی و مکانی و ویژگی‌های مجرم، تعزیر را تخفیف دهد یا به مجازات دیگری تبدیل کند» (کاسانی، ۱۴۰۶: ۷، ۶۷). برخی از فقیهان امامی نیز تأکید دارند که قاعده لاجرح می‌تواند مبنای مشروع برای تخفیف یا تعلیق تعزیر باشد، به‌ویژه اگر اجرای مجازات موجب آسیب غیرقابل جبران شود (موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۳، ۱۲۵).



جدول مقایسه تطبیقی قاعده لاجرح در تعزیرات

محمور	فقه حنفی	فقه امامیه	تشابه و تفاوت
ماهیت و انعطاف‌پذیری تعزیرات	تعزیرات غیرمقدّر و به صلاحدید قاضی است و اجرای آن به اختلاف افراد، احوال و زمان‌ها بستگی دارد (ابن عابدین).	تعزیرات غیرحدی و منعطف هستند؛ حاکم می‌تواند شدت و نوع مجازات را با توجه به شرایط زمان و مکان و وضعیت مجرم تعیین کند (نراقی).	هر دو فقه بر انعطاف قاضی و امکان تخفیف تعزیر تأکید دارند؛ امامیه دامنه توجه به شرایط مجرم و مقتضیات اجتماعی را گسترده‌تر می‌داند
تخفیف به سبب توبه و اصلاح رفتار	توبه صادقانه مجرم می‌تواند موجب تخفیف یا سقوط تعزیر شود (ابن نجیم).	اگر اجرای تعزیر موجب حرج شدید یا آسیب جسمی/اروانی شود، قاضی می‌تواند تخفیف دهد یا مجازات جایگزین اعمال کند (موسوی خمینی).	هر دو فقه توبه را موجه برای تخفیف می‌دانند؛ امامیه توجه بیشتری به آثار روانی و شرایط اجتماعی دارد
تخفیف بر طبق شخصیت و جایگاه اجتماعی	شخصیت اجتماعی مجرم در تعیین شدت تعزیر مؤثر است؛ اشراف و افراد دارای شخصیت اجتماعی تعزیر متفاوت دارند (سرخسی).	شرایط خاص مجرم مانند وضعیت خانوادگی و اجتماعی در کاهش شدت مجازات لحاظ می‌شود (نراقی).	هر دو فقه شخصیت و جایگاه اجتماعی را در تخفیف مؤثر می‌دانند
تخفیف یا تعدیل بر اساس شرایط ویژه و مقتضیات زمان و مکان	قاضی می‌تواند با توجه به شرایط زمانی، مکانی و ویژگی‌های مجرم، تعزیر را تخفیف دهد یا به مجازات دیگری تبدیل کند (کاسانی).	اجرای تعزیر نباید موجب آسیب غیرقابل جبران شود؛ قاعده لاجرح مبنای مشروع برای تخفیف یا تعلیق است (خویی).	هر دو فقه انعطاف قاضی را در شرایط ویژه تأکید می‌کنند؛ تفاوت در دامنه تحلیل و ملاحظات اجتماعی و فردی است

۶. کاربرد قاعده لاجرح در قصاص

قاعده لاجرح در حوزه قصاص نیز جایگاه مهمی دارد. قصاص به‌عنوان مجازاتی مبتنی بر اصل مماثلت در جنایت علیه نفس یا مادون نفس، در بسیاری از موارد ممکن است اجرای آن همراه با مشقت شدید یا پیامدهای زیان‌بار باشد. در چنین مواردی، قاعده لاجرح به‌عنوان یکی از قواعد عامه فقهی، می‌تواند زمینه‌ساز تخفیف، تبدیل یا تغییر کیفیت اجرای قصاص گردد. مهم‌ترین کارکردهای این قاعده در باب قصاص عبارت‌اند از:



۱-۶. تبدیل قصاص به دیه به دلیل حرج

در موارد زیر قصاص تبدیل به دیه می‌شود:

الف. قصاص در اعضا با خطر سرایت: مطابق فقه حنفی، اگر اجرای قصاص عضو، خطر سرایت به نفس یا سایر اعضا داشته باشد، قصاص ساقط شده و دیه جایگزین می‌شود (سرخسی، ۱۴۱۴: ۲۶، ۹۵). فقیهان امامی نیز همین نظر را دارند. برای مثال، محقق حلی می‌گوید: «در صورت خوف سرایت در قصاص عضو، استیفا جایز نیست و دیه ثابت می‌شود» (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۴، ۲۱۳).

ب. قصاص در جراحات با دشواری رعایت مماثلت: بر اساس فقه حنفی، در صورت عدم امکان مماثلت دقیق در جراحات، قصاص ساقط و دیه جایگزین می‌شود (کاسانی، ۱۴۰۶: ۷، ۲۵۴). فقیهان امامی نیز قائلند که «اگر مماثلت در جراحات ممکن نباشد، به دیه رجوع می‌شود» (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳، ۵۴۷).

ج. قصاص در قتل با خطر آسیب به دیگران: مطابق فقه حنفی، اگر اجرای قصاص موجب ضرر به دیگران باشد (مانند زن حامله)، قصاص به تأخیر می‌افتد یا به دیه تبدیل می‌شود (ابن عابدین، ۱۴۱۲: ۵، ۳۹۰)؛ اما فقیهان امامی در این فرض مبادله قصاص به دیه سخن نگفته‌اند، ولی تأخیر قصاص را بیان کرده‌اند. برای نمونه شیخ طوسی می‌نویسد: «زن حامله تا وضع حمل نکرده قصاص نمی‌شود» (طوسی، ۱۴۱۷: ۵، ۲۶۸).

۲-۶. تخفیف در کیفیت اجرای قصاص

قاعده لاجرح در موارد زیر باعث تخفیف در کیفیت اجرای قصاص می‌شود:

الف. استفاده از وسایل کم درد: در فقه حنفی، توصیه به استفاده از ابزار آسان‌تر و کم‌دردتر در اجرای قصاص شده است (ابن قیم، ۱۴۱۱: ۸۶). فقیهان امامی نیز به استناد قاعده لاجرح و حدیث «إن الله كتب الإحسان علی کل شیء»، تأکید کرده‌اند که اجرای قصاص باید بدون شکنجه و با رعایت احسان باشد (نجفی، ۱۹۸۱: ۴۱، ۳۶۸).

ب. پرهیز از مثله کردن: در فقه حنفی، مطابق حدیث نبوی (ایاکم والمثله ولو بالکلب العقور)، مثله کردن در قصاص ممنوع است (سرخسی، ۱۴۱۴: ۲۶، ۹۵). فقیهان امامی به‌صراحت مثله را حتی در برابر مثله حرام می‌دانند؛ زیرا رسول خدا^(ص) فرموده است:



«ایاکم و المثلثة ولو بالکلب العقور؛ از مُثله کردن پرهیزید، هر چند نسبت به سگ درنده باشد» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹، ۱۲).

۳-۶. عفو و تخفیف در قصاص به دلیل مصلحت

گاهی مصالح کلان اجتماعی یا خانوادگی موجب حرج می‌شود و به همین جهت عفو و تخفیف قصاص اولویت پیدا می‌کند.

الف. عفو به دلیل مصلحت اجتماعی: فقهای حنفی معتقدند که گاهی به دلیل جلوگیری از فتنه یا ایجاد صلح اجتماعی عفو از قصاص مطلوب است (ابن تیمیه، ۱۴۱۸: ۳۱۸). در فقه امامیه چه قصاص موجب فتنه و فساد بشود یا نشود، عفو از قصاص مستحب مؤکد شمرده شده است؛ زیرا امام باقر^(ع) می‌فرماید: «العفو أفضل من القصاص؛ عفو برتر از قصاص است» (کلینی، ۱۴۰۶: ۷، ۲۶۷).

ب. عفو به دلیل مصلحت خانوادگی: در فقه حنفی، اگر قصاص موجب فروپاشی خانواده یا یتیمی فرزندان شود، عفو به مصلحت است. (کاسانی، ۱۴۰۶: ۷، ۲۶۰). فقیهان امامی نیز عفو را در مواردی که حفظ کیان خانواده و جلوگیری از یتیمی فرزندان اقتضا کند، مستحب دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۵، ۲۱۴).

بنابراین هم فقه حنفی و هم فقه امامی قاعده لاجح را در حوزه قصاص پذیرفته‌اند و بر اساس آن، مواردی چون تبدیل به دیه، تأخیر قصاص، تغییر کیفیت اجرا و تشویق به عفو را تجویز می‌کنند. تفاوت اصلی در شدت و گستره استناد است؛ فقهای امامیه بیشتر بر «استحباب عفو» و «حرمت مطلق مثله» تأکید دارند، در حالی که حنفیان بیشتر رویکرد کاربردی و احتیاطی در اجرای قصاص دارند.

جدول مقایسه تطبیقی کارکرد قاعده لاجح در قصاص

مشابه و تفاوت	فقه امامی	فقه حنفی	محور
کاملاً مشترک	سقوط قصاص و رجوع به دیه (محقق حلی)	سقوط قصاص و رجوع به دیه (ابن قدامه)	قصاص عضو با خطر سرایت
کاملاً مشترک	تبدیل به دیه (علامه حلی)	تبدیل به دیه (کاسانی)	قصاص جراحات با دشواری مماثلت

مشارکت در اصل حکم	تأخیر تا وضع حمل (شیخ طوسی)	تأخیر یا تبدیل به دیه (ابن رشد)	قصاص زن حامله یا با خطر به دیگران
اشتراک در مینا	لزوم رعایت احسان و پرهیز از آزار (نجفی)	توصیه به وسایل آسان‌تر (ابن قیم)	کیفیت اجرای قصاص (وسایل کم‌درد)
امامیه شدیدتر	حرمت مطلق مثله حتی نسبت به حیوانات (امام صادق ع)	حرمت مثله به استناد حدیث نبوی	پرهیز از مثله
امامیه تأکید بیشتر	استحباب مؤکد عفو (امام باقر ع)	توصیه در موارد جلوگیری از فتنه (ابن تیمیه)	عفو به دلیل مصلحت اجتماعی
مشارکت	استحباب در جلوگیری از یتیمی فرزندان	توصیه در جهت حفظ خانواده	عفو به دلیل مصلحت خانوادگی

۷. مصادیق قاعده لاجرح در تخفیف مجازات

در حوزه حقوق جزا، به‌ویژه در باب حدود، تعزیرات و حدود، هرچند اصل پذیرش قاعده لاجرح نزد همه مذاهب اسلامی ثابت است؛ اما در گستره و مصادیق آن میان فقهای حنفی و امامی تفاوت‌هایی دیده می‌شود که در ذیل بدان‌ها اشاره می‌شود:

۷-۱. اکراه و اضطرار

هر دو مکتب فقهی، اکراه و اضطرار را از بارزترین مصادیق قاعده مذکور دانسته‌اند؛ در فقه حنفی، «اکراه موجب سقوط مسئولیت کیفری در جرائم تعزیری می‌شود و در حدود منشأ شبهه است» (کاسانی، ۱۴۰۶: ۷، ۱۷۵). بنابراین اگر فردی تحت تهدید جانی یا مالی مرتکب جرمی گردد، حد یا تعزیر از او ساقط یا تخفیف می‌یابد. در فقه امامیه نیز همین حکم پذیرفته شده است. برای مثال، امام خمینی در تحریرالوسیله می‌نویسد: «در مواردی که اجرای مجازات موجب حرج غیرمتعارف گردد، رعایت حال مکلف لازم است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۲، ۲۹۸).

۷-۲. جهل به حکم

در موضوع جهل به حکم نیز هر دو مکتب بر اساس قاعده لاجرح، تخفیف یا سقوط مجازات را پذیرفته‌اند؛ مطابق فقه حنفی «اگر شخص ادعای جهل به حکم کند و این ادعا محتمل باشد، مانند کسی که تازه مسلمان شده یا در بادیه زندگی می‌کند، حد ساقط



می‌شود» (ابن عابدین، ۱۴۱۲: ۴، ۱۱). در فقه امامیه نیز، «اگر اجرای مجازات موجب حرج شدید شود، قاضی موظف است با استناد به لاحرج بازنگری نماید» (حلی، ۱۴۱۳: ۲، ۱۷۵). به‌خصوص که فقیهان امامی، وضعیت‌های خاص خانوادگی و محیطی را از جمله عوامل حرج‌آفرین معرفی می‌کنند. بدین ترتیب، جهل به حکم به‌ویژه در موارد تازه‌مسلمان یا افراد دور از محیط تعلیم، موجب سقوط یا تخفیف مجازات می‌گردد.

۷-۳. شبهه

قاعده «ادرؤوا الحدود بالشبهات» از مشترکات دو مکتب است. بر اساس همین قاعده، فقهای حنفی گفته‌اند: «شبهه موجب سقوط حد می‌شود، زیرا در حدود احتیاط واجب است» (ابن‌همام، ۱۴۱۵: ۵، ۲۵۹). فقیهان امامی نیز با صراحت ابراز کرده‌اند: «در صورت شبهه، اجرای حدود جایز نیست و می‌توان آن را به تأخیر انداخت» (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴، ۱۲۳).

۷-۴. فقر و تنگدستی

یکی از تفاوت‌های مهم میان دو مکتب فقهی در همین موضوع است؛ فقهای حنفی عمدتاً به سه محور پیش‌گفته (اکراه، جهل، شبهه) اکتفا کرده‌اند؛ اما فقیهان امامی، فقر شدید را از مصادیق لاحرج برشمرده و آن را موجب تخفیف در تعزیرات دانسته‌اند (حلی، ۱۴۱۳ق، ۲: ۱۷۵).

۷-۵. بیماری سخت و ضعف جسمانی

در فقه حنفی کمتر به این موضوع توجه شده است؛ اما مطابق فقه امامیه، «اگر اجرای حد یا تعزیر باعث هلاکت یا بیماری شدید گردد، می‌توان بر اساس لاحرج، مجازات را تخفیف داد یا به تأخیر انداخت» (موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۳، ۱۱۲).

۷-۶. پیری و ناتوانی

این موضوع در منابع فقه حنفی چندان انعکاس نیافته است؛ اما طبق فقه امامیه، «در موارد ضعف شدید جسمی یا پیری، مجازات باید متناسب‌سازی یا تخفیف گردد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۲، ۴۹۸).

۷-۷. مشکلات روانی و خانوادگی

فقه حنفی غالباً به این موضوع ورود نکرده است؛ اما فقیهان امامی بر این باورند که قاضی می‌تواند با توجه به شرایط روانی و اجتماعی مجرم، مجازات تعزیری را کاهش دهد یا به جایگزین‌های مناسب روی آورد (نراقی، ۱۴۰۸: ۵۸).

۷-۸. شرایط اجتماعی و امنیتی

در فقه حنفی، این بعد کمتر مورد توجه قرار گرفته؛ اما بر اساس فقه امامیه، «اگر اجرای حد موجب اخلال در نظم عمومی یا تهدید امنیت گردد، می‌توان با استناد به لاجرح، اجرای آن را تعلیق کرد» (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۲، ۲۵۵).

بنابراین هر چند هر دو مکتب فقهی در مصادیقی مانند اکراه، جهل و شبهه، قاعده لاجرح را مبنای سقوط یا تخفیف مجازات می‌دانند؛ اما فقه حنفی عمدتاً به همین سه حوزه بسنده و بیشتر بر احتیاط در حدود و رفع مسئولیت در موارد خاص تمرکز کرده‌اند. در مقابل، فقه امامیه این قاعده را به صورت گسترده‌تری به کار بسته و علاوه بر سه محور اصلی، مواردی چون فقر، بیماری، پیری، مشکلات روانی و خانوادگی و حتی مصالح اجتماعی و امنیتی را نیز تحت شمول قاعده لاجرح قرار داده است. این امر نشان می‌دهد که نگاه امامیه به حقوق جزا، انعطاف‌پذیرتر از فقه حنفی بوده و به جای آنکه صرفاً بر احتیاط در حدود تمرکز داشته باشد، به کرامت انسانی، تناسب جرم و مجازات و مصالح عامه نیز توجه دارد.

جدول مقایسه تطبیقی مصادیق قاعده لاجرح

مشابه و تفاوت	فقه امامیه	فقه حنفی	محور مقایسه
هر دو بر تأثیر اکراه در سقوط مجازات تأکید دارند، تفاوت در میزان و شمول موارد.	سقوط یا تخفیف در حدود و تعزیرات (موسوی خمینی)	سقوط مسئولیت در تعزیرات و ایجاد شبهه در حدود (کاسانی)	اکراه و اضطرار
هر دو بر نقش جهل در تخفیف تأکید دارند؛ فقه امامیه کاربردی وسیع‌تر قائل است.	پذیرفته شده با دامنه وسیع‌تر و تأکید بر بازنگری قضایی (علامه حلی)	سقوط حد برای تازه‌مسلمان یا دور از مراکز علمی (ابن عابدین)	جهل به حکم



شبهه	سقوط حد به دلیل احتیاط (ابن همام)	سقوط و حتی تعلیق مجازات با استناد به «ادرؤوا الحدود» (شهید ثانی)	اشتراک در اصل درء الحد بالشبهه؛ تفاوت در تفسیر حدود شبهه و حوزه کاربرد.
بیماری و ضعف جسمانی	تصریح کمتر	تخفیف یا تأخیر در اجرا (موسوی خویی، موسوی خمینی)	در فقه امامیه صریح تر و گسترده تر است؛ فقه حنفی کمتر به آن پرداخته است.
فقر و مشکلات اجتماعی	کمتر مورد بحث	از مصادیق مهم لاجرح در تعزیرات (علامه حلی و نراقی)	فقه امامیه نگاه اجتماعی تر دارد؛ در فقه حنفی توجه کمتری به جنبه های اقتصادی.
شرایط امنیتی و عمومی	مطرح نشده	تعلیق اجرای مجازات برای حفظ نظم عمومی (موسوی اردبیلی)	تنها در فقه امامیه به طور مستقیم به نقش شرایط عمومی در تعویق مجازات اشاره شده است.

نتیجه گیری

یافته های این پژوهش را می توان به شرح زیر جمع بندی کرد:

۱. اشتراک دو مکتب در اصل قاعده لاجرح: هم فقه حنفی و هم فقه امامیه قاعده لاجرح را مستند به آیه شریفه «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» می دانند و آن را ابزار تسهیل و رفع مشقت در دین معرفی کرده اند. هم چنین هر دو، در مقام عمل، آن را مبنای تخفیف، تعلیق یا تبدیل مجازات ها در شرایط حرج آور قرار داده اند.

۲. تفاوت در مبانی نظری و جایگاه اصولی: فقه حنفی قاعده لاجرح را بیشتر در قالب قواعد فقهی فرعی مانند «المشقة تجلب التيسير» و «الضرورات تبيح المحظورات» تحلیل کرده و کمتر آن را به عنوان قاعده ای اصولی مستقل پردازش کرده است؛ اما فقه امامیه با اتکای به قرآن، روایات معتبر اهل بیت^(ع)، عقل و اجماع، قاعده لاجرح را به صورت قاعده ای اصولی و مبنایی وارد فرایند اجتهاد کرده است.

۳. کاربرد قاعده لاجرح در حدود: مطابق هر دو مکتب فقهی، اصل بر اجرای حدود است؛ اما هر دو، در شرایطی چون بیماری، بارداری، خطر مرگ یا مشقت شدید، اجرای حدود را به تأخیر یا تعلیق می اندازند. منتها فقه حنفی بیشتر به نصوص خاص مانند «لا تقطع الأیدی فی الغزو» تکیه دارد؛ اما فقه امامیه با صراحت بیشتری بر عدالت، حرمت



مثله و رعایت احسان تأکید می‌کند.

۴. کاربرد قاعده لاحرج در تعزیرات: هم فقه حنفی و هم امامیه قائل به انعطاف‌پذیری تعزیرات هستند و قاضی می‌تواند بر اساس شرایط فردی و اجتماعی مجرم، مجازات را تخفیف دهد؛ در فقه امامیه، توجه به وضعیت روانی، خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی مجرم (مانند فقر یا مشکلات خانوادگی) بیشتر مورد تأکید است؛ در حالی که فقه حنفی به‌طور محدودتر به این موضوع پرداخته است.

۵. کاربرد قاعده لاحرج در قصاص: هر دو نظام فقهی در مواردی مانند خطر سرایت در قصاص عضو یا عدم امکان مماثلت در جراحات، قصاص را به دیه تبدیل می‌کنند. نیز در کیفیت اجرای قصاص، پرهیز از شکنجه و مثله مشترک است؛ اما امامیه با استناد به روایت امام صادق^(ع) حرمت مثله را حتی نسبت به حیوانات قطعی می‌داند. هم‌چنین عفو از قصاص در هر دو مکتب فقهی مطلوب است، ولی در امامیه به‌عنوان «استحباب مؤکد» معرفی شده است.

۶. مصادیق قاعده لاحرج: در فقه حنفی، اکراه، جهل و شبهه مهم‌ترین مصادیق لاحرج در سقوط یا تخفیف مجازاتند؛ اما در فقه امامیه، علاوه بر این سه، مواردی چون فقر شدید، بیماری سخت، پیری و ناتوانی، مشکلات روانی و خانوادگی و شرایط امنیتی و اجتماعی نیز ذیل قاعده لاحرج قرار گرفته‌اند.

۷. کارکرد امروزی قاعده لاحرج: اولاً قاعده لاحرج ظرفیت بالایی برای تعدیل نظام جزایی اسلام دارد. ثانیاً با اتکا به این قاعده می‌توان میان عدالت جزایی، کرامت انسانی و مصالح اجتماعی تعادل برقرار ساخت و ثالثاً بهره‌گیری اصولی از این قاعده می‌تواند در پاسخ‌گویی به نیازهای حقوق جزایی معاصر و ایجاد هماهنگی میان شریعت و مقتضیات زمان، نقش آفرین باشد.

فهرست منابع

١. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، (١٤١٨ ق)، السياسة الشرعية في اصلاح الراعى والرعية، رياض: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد.
٢. ابن رشد، محمد بن احمد، (١٤١٦ ق)، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، قاهره: دار الحديث.
٣. ابن عابدين، محمد امين، (١٤١٢ ق)، رد المحتار على الدر المختار، بيروت: دار الفكر.
٤. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، (١٤٠٥ ق)، المغنى، بيروت: دار الفكر.
٥. ابن قيم، محمد بن ابى بكر، (١٤١١ ق)، إعلام الموقعين عن رب العالمين، بيروت: دار الكتب العلمية.
٦. ابن منظور، محمد، (١٤١٤ ق)، لسان العرب، بيروت: دار صادر.
٧. ابن همام، كمال الدين محمد، (١٤١٥ ق)، فتح القدير، بيروت: دار الكتب العلمية.
٨. انصارى، مرتضى، (١٤١٩ ق)، فرائد الأصول، قم: مجمع الفكر الإسلامى، چاپ اول.
٩. ترمذى، محمد بن عيسى، (بى تا)، سنن الترمذى، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
١٠. جوهرى، اسماعيل بن حماد، (١٤١٠ ق)، الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربية، مصحح: احمد عبد الغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين.
١١. حاجى دهآبادى، احمد على، (١٣٨٩ ش)، قواعد فقه جزائى، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم.
١٢. حر عاملى، محمد، (١٤٠٩ ق)، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
١٣. زحيلى، محمد مصطفى، (٢٠٠٦ ق)، القواعد الفقهية و تطبيقاتها فى المذاهب الأربعة، دمشق: دار الفكر.
١٤. سرخسى، محمد بن احمد، (١٤١٤ ق)، المبسوط، بيروت: دار المعرفة.



١٥. شهيد ثانى، زين الدين، (١٤١٠ ق)، مسالك الأحكام، قم: دار الكتب الاسلامية.
١٦. طوسى، محمد بن حسن، (١٤١٧ ق)، الخلاف، قم: چاپ مؤسسه النشر الاسلامى.
١٧. علامه حلى، حسن بن يوسف، (١٤١٣ ق)، قواعد الاحكام، قم: مؤسسه النشر الاسلامى.
١٨. فراهيدى، خليل بن احمد، (١٤١٠ ق)، كتاب العين، تحقيق و تصحيح: مهدى مخزومى و ابراهيم سامرائى، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
١٩. كاسانى، ابوبكر بن مسعود، (١٤٠٦ ق)، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٠. كلينى، محمد بن يعقوب، (١٤٠٦ ق)، الكافى، قم: دارالكتب الاسلامية.
٢١. محقق حلى، جعفر بن حسن، (١٤٠٩ ق)، شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام، تهران: استقلال، چاپ دوم.
٢٢. موسوى اردبيلى، عبد الكريم، (١٤٢٧ ق)، فقه الحدود و التعزيرات، قم: مؤسسة النشر لجامعة المفيد.
٢٣. موسوى خمينى، روح الله، (١٣٧٩)، تحرير الوسيله، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى
٢٤. موسوى خمينى، روح الله، (١٤١٦ ق)، تهذيب الاصول، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره)، چاپ پنجم.
٢٥. موسوى خويى، ابوالقاسم، (١٣٧١ ش)، مصباح الفقاهة، قم: وجدانى، چاپ سوم.
٢٦. موسوى خويى، ابوالقاسم، (١٤١٠ ق)، مصباح الاصول، قم: مؤسسه نشر اسلامى.
٢٧. نجفى، محمد حسن، (١٩٨١ م)، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، بيروت: دار احياء التراث العربى.
٢٨. نراقى، مهدى، (١٤٠٨ ق)، عوائد الايام، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى.